

شریعتی؛ از شک تا یقین

(مجموعه مقالات)

احمد راسخی لنگرودی

نشر علم

تهران - ۱۳۹۲

سرشناسه : شریعتی، علی؛ ۱۳۱۲ - ۱۳۵۶
 عنوان و نام پدیدآور : شریعتی؛ از شک تا یقین (مجموعه مقالات) / احمد راسخی لنگرودی.
 مشخصات نشر : تهران: نشر علم، ۱۳۹۲.
 مشخصات ظاهری : ۱۴۸ ص.
 شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۲۴-۵۱۰-۹
 وضعیت فهرست نویسی : فنیبا
 یادداشتها : کتابنامه: ص. ۱۴۷.
 موضوع : شریعتی، علی؛ ۱۳۱۲ - ۱۳۵۶. -- یادداشتها، طرحها و غیره.
 موضوع : مقاله های فارسی -- قرن ۱۴
 شناسه افزوده : راسخی لنگرودی، احمد، گردآورنده
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۱ ۴۳۶۴ ش/ش ۷/ BP۲۲۳۳
 رده بندی دیویی : ۸۶۴/۶۲
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۰۵۲۲۵۱



نسخه

شریعتی؛ از شک تا یقین

احمد راسخی لنگرودی

چاپ اول، ۱۳۹۲

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

لیتوگرافی: باختر

چاپ و صحافی: رامین

موزکز پخش علم: خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهدای زاهدانمری

بن بست گرانفر، پلاک ۴، تلفن ۶۶۴۱۲۳۵۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک ۹ - ۵۱۰ - ۲۲۴ - ۹۶۴ - ۹۷۸

فهرست

مقدمه	۹
شریعتی؛ از شک تا یقین	۱۹
نقش شک در فرایند اندیشه	۲۱
شک روشی	۲۶
یقین‌های پوچ!	۳۰
نخستین بحران فکری در ایام جوانی	۳۳
حصول معرفت یقینی در پرتو رشحات مثنوی	۳۶
فیدئیزم (مشرَب اصالت ایمان)	۴۳
تجربه‌ای دیگر از معرفت یقینی	۴۷
غایت‌مندی خلقت؛ نخستین اصل یقین‌آور	۴۸
سخن آخر	۴۹
آزادی و مردم‌سالاری در اندیشه شریعتی	۵۳
شریعتی و آزادی	۵۶

۶۰	شریعتی و مردم‌سالاری
۶۹	شریعتی طلایه‌دار نقادی در عرصه سنت
۷۲	بازگشت آگاهانه به سنت
۷۴	ضرورت نقد سنت
۷۶	نقد اندیشه دینی
۸۳	شریعتی و رسالت روشنفکران
۸۹	روشنفکر جهانی نداریم
۹۵	رسالت روشنفکر اصیل
۱۰۳	آسیمیلایون از منظر شریعتی
۱۰۵	آسیمیلایون چیست؟ آسیمیله کیست؟
۱۱۶	تقسیمات آسیمیله
۱۲۰	وجوه اشتراک و افتراق روشنفکر و آسیمیله
۱۲۵	شریعتی و نقادی فلسفه تاریخ هگل
۱۴۱	نمایه
۱۴۷	منابع

مقدمه

ماندگاری شخصیت‌های ممتاز یک قوم به اندیشه‌های ماندگاری است که به چرخه زمان آن قوم پیوند می‌خورد و این بالاترین امتیازی است که کمتر نصیب آدمیان می‌شود؛ خاصه آنکه ماندگاری اندیشه‌ها را به شروطی چون تحول‌آفرینی و نوآوری نیز مشروط نماییم. تنها در این صورت است که می‌توان نسبت زمانه را با تمام تحولات و دگرگونی‌هایش با روح و جوهره آن اندیشه‌ها به سنجش کشاند و فصول آن را از سر نیاز و ضرورت بازگشود و آموزه‌های آن را بازبینی و بازخوانی کرد. حال اگر چنین است، مجال این پرسش فراهم است که آیا می‌توان شریعتی را در زمره شخصیت‌های ممتاز، برخوردار از اندیشه‌ای ماندگار و پیوند خورده با چرخه زمان قلمداد کرد و برای آن در تاریخ این قوم فصلی مستقل گشود؟ آیا نگرش و تلقی‌های او به عنوان یک شخصیت فکری در شرایط امروزین قابلیت آن را دارد که محل درنگ و تأمل واقع شود و به کار امروز ما آید، یا این که آن چنان

که عده‌ای می‌انگارند و می‌خواهند تبلیغ کنند، هیچ کوششی را در این زمینه صواب نیاید و توفیق نشاید؟ آیا می‌توان بین دغدغه‌ها و اندیشه‌های نظری او و شرایط زمانه خود نسبتی منطقی برقرار ساخت و آنگاه برای بازخوانی آموزه‌های او مجالی را فراهم کرد؟

هر پاسخ ممکن است که در برابر این پرسش یا پرسش‌هایی از این دست قرار گیرد، نباید ما را از اعتراف به این واقعیت بازدارد که شریعتی در طول حیات فکری خود در جست‌وجوی حقیقت بود. به عبارتی جست‌وجوی حقیقت در راس زندگی او قرار داشت و در نیل به حقیقت و رسیدن به افق‌های روشن آن لحظه‌ای آرام و قرار نداشت؛ به طوری که تمام توان و استعداد او معطوف به همین موضوع شد. اما او در این جست‌وجوی مهم و بس دشوار ممکن است بیش و کم ره به خطا یا اشتباه برده باشد. این نکته‌ای نیست که از دیده او پنهان بوده باشد. چنان که در جای جای مجموعه آثار خود، آنجا که نقدی عالمانه برگفته و نوشته یا نکر او رفته است، بر اشتباه خود اعتراف داشته، یا پیوسته خطا بودن آرای خود را ممکن و محتمل دانسته است. دلیرانه پیوسته تصریح می‌دارد: «ادعای کشف و کرامت و رسیدن به حق‌الیقین و عین‌الیقین ندارم و مرکز دست از پژوهش و جست‌وجوی حقیقت و احتمال اشتباه در کار خودم و حرف حساب در منطق دیگران و در نتیجه، تلاش و طلب برنداشته‌ام.»^۱

طرفه این که همواره کسانی را که سعی در تصحیح افکار او داشته‌اند و به گونه‌ای حقیقتی را بر او آشکار کرده‌اند و یا در باب آثار نوشتاری و کلامی او زبان به خرده‌گیری گشوده‌اند، به حکم ادب گرامی داشته است و خود را در تصحیح حوزه فکر و اندیشه مرهون آن‌ها ندانسته است و همین ویژگی است که از او شخصیتی جست‌وجوگر، محقق‌پویا و دوستدار حقیقت ساخته است.

مهم این است که او عمری را اندیشید، تحقیق کرد و به تاملات نظری در حوزه اجتماع، دین و تاریخ پرداخت و بی‌دریغ تمامی آن‌ها را به رشته تحریر یا به زبان گفتار کشاند و بی‌کم و کاست و با اشتیاق تمام به مردم زمانه خود عرضه کرد.

همین مهم او را بس که با توجه به دغدغه زمانه در بین نسل حاضر، طرحی نو از اندیشه دینی درآفکند و آن را در اینجا و آنجا بدون ترس و بیم به ارباب فکر و نظر عرضه کرد. هر چند فکر او به زعم عده‌ای از جنس دیگری بود، رنگ و صفتی دیگر داشت و به گونه‌ای دیگر شکل گرفته بود، و از همین رو بود که آن عده را شدیداً می‌آزرد و به نوعی دل‌نگران می‌کرد؛ اما مگر همیشه باید یکسان اندیشید و همانند دیگران نظر داد و با آن عده همفکری کرد؟! سخن «والتر لیپمن» را از یاد نبریم که گفت: «وقتی ما همه یک نوع می‌اندیشیم، هیچ یک از ما نمی‌اندیشد!» و مگر اندیشه از نوع تناقض است که اگر چنین نباشد، چنان شود؟! اندیشه امری نیست که از سر عادت حادث شود و بر حسب عادت شکلی یکسان به خود بگیرد.

اندیشه کلاس درس مدرسه نیست که شاگردان لباس فرم بپوشند، نظام یافته سر ساعت، در صفی واحد روانه کلاس شوند و یک درس را مشق کنند و در چارچوب کتاب پاسخ در ذیل پرسش آزمون بنشانند؟! آنچه که به اندیشه اعتبار می بخشد، یکسان اندیشی نیست که در این صورت اندیشه نیست. بلکه اندیشه باید صرف نظر از اینکه زاینده و درمانگر باشد از اوصافی همچون واقعی نمایی، پویایی و کارآمدی برخوردار باشد. کوشش پیوسته شریعتی در فرآیند اندیشیدن باز نمود همین معناست. او اندیشید تا ضمن واقع نمایی و افکندن پرتوی روشن بر واقعیات خفته تاریخ و زمان، گره از کار زمانه خود بگشاید و در برابر بسیاری از پرسش ها و معماهای عصر خود پاسخی روشن بگیرد.

شریعتی نوآوری راستین بود، چنان که تربیت راستین نیز دیده بود و این حقیقتی است که بیان زیبای «هگل» را به یاد می آورد که گفت: «نوآوری راستین تربیت راستین می خواهد.» اما کار او فقط در این محدوده خلاصه نمی شد، او با عرضه اندیشه های خود جریانی را نیز تازه کرد، جریانی که با همه زمان ها؛ گذشته، اکنون و فردا پیوند می خورد و درست از این زاویه است که می توان چنین جریانی را در امروز و هر زمان دیگر دنبال کرد.

انگیزه اصلی در این جریان خواست حقیقت است؛ حقیقت خواهی و حقیقت جویی که شرط نخست آن طرح پرسش و نقد است. در این صورت لحظه به لحظه زندگی سرشار از شناخت،

تحقیق، انتخاب و پذیرش مسوولیت است. آری نمی‌توان در زمره این جریان فکری قلمداد شد و از فکر و اندیشه شریعتی سخن گفت مگر اینکه نسبت به این مقولات اساسی اعتنای جدی روا داشت و نمی‌توان در ذیل این جریان فکری قرار گرفت و آن را در باور خود گنجاند، مگر اینکه به شرط تحقق آن توجه و اعتنای عملی داشت و بر سر آن هزینه کرد.

او به عنوان نمادی از این جریان فکری در سراسر عمر کوتاه خود همچون کاوشگران حوزه معرفت کوشید تا در مسیر حقیقت‌جویی و در حوزه شناسایی بنیاد کاملاً یقینی دست یابد که به موجب آن ریشه خطا و ناراستی و هرگونه تعصب و تحجر و خام‌اندیشی را در پهن دشت معرفت، بینش‌ها و باورها بخشکند.

از ایسن رو شک عالمانه را برگزید و آن را موتور محرکه بازجست‌های نظری خود قرار داد. در این مسیر تامی توانست پرسید و جامعه زمان خود را با پرسش‌های بی‌شمار آشنا ساخت و در پی آن، ساختاری نوین بنا کرد که کانون توجه موافق و مخالف قرار گرفت. از میان خیل آموزه‌های مدرسی، پرسش‌های بنیادینی را استخراج نمود و فراروی نسل زمان خود قرار داد. پرسش‌هایی از این نسل که: به راستی چگونه می‌توان کتاب بسته حقیقت را در برابر خود کشود و آن را به درستی خواند؟ حقیقت را در کجا باید جست؟ چگونه می‌توان به ایدئولوژی دست یافت؟ چه اموری را می‌توان به یقین شناخت؟ این جهان به راستی برای چیست؟ وجود چه معنایی دارد؟

خدا، فردا و حیات و سرنوشت و غایت خلقت و جهت نهایی طبیعت چه مفهومی دارد؟ طرح این سئوالات و دهها پرسش اساسی دیگر، بابی وسیع و گسترده از تحقیق را فراروی ذهن معرفت‌جوی شریعتی‌گشود و گردش مداوم و بی‌وقفه چرخه اندیشه‌اش را از خط سیر شک تا یقین موجب گشت. اگر زمانه به افکار و آثار شریعتی اقبال نشان داد و همچنان نشان می‌دهد، از این منظر است. بدین‌سان طرح این پرسش که آیا اندیشه او به کار اکنون و امروز ما می‌آید، پرسشی است مهم که اگر معطوف به جریان فکری و خطوط کلی سیر اندیشه باشد، پاسخ آری را به دنبال خود دارد. پاسخی که بر پایه این بازخوانی آثار و افکار او ممکن می‌شود. آنچه اینک در این مجموعه به اختصار و در قالب مجموعه مقالات پراکنده گرد آمده است و به نظر خوانندگان گرامی می‌رسد، کوششی است در راستای بازخوانی برخی از افکار و اندیشه‌های او که در لابلای مجموعه آثار وی خودنمایی می‌کند.

تمامی مقالات ارائه شده در این مجموعه در طول دهه هفتاد به مناسبت سالمرگ او - ۲۹ خرداد - در پاره‌ای از مطبوعات داخلی به چاپ رسیده است.

مقاله نخست که عنوان «شریعتی از شک تا یقین» بر خود گرفته، گردش مداوم و بی‌وقفه چرخه اندیشه شریعتی را از مسیر شک تا ساحل یقین باز می‌نماید. این بخش در پی اثبات این معناست که او پیوسته کوشید باورها را مورد بازبینی قرار دهد و یافته‌ها و معتقدات

پیشین را به تأمل کشاند.

مقاله دوم نگاهی است گذرا به رویکرد ویژه شریعتی به مقوله آزادی و مردم‌سالاری که امروزه این رویکرد به طور گسترده توجه و نظر کمابیش انتقادی جمعی از ارباب نقد و نظر را به خود جلب کرده است.

در مقاله دیگری که «شریعتی نطالیه دار نقادی در عرصه سنت» نام گرفته است، بد سنت بازگشت آگاهانه به آن به منزله امری لازم و ضروری در گفتمان شریعتی بازشناخته می‌شود و چنین بازگفته می‌آید که بیشترین تلاش شریعتی در نقادی سنت به نقد مذهب سنتی موروثی و نقد قدرت در عرصه سیاست معطوف شده است. «شریعتی و رسالت روشنفکران» و نیز «آسیمیلاسیون از منظر شریعتی»، مقالات دیگر این مجموعه را به خود اختصاص می‌دهد. مخالفت شریعتی با تئوری روشنفکر جهانی و برشماری وجوه متمایز روشنفکر انحرافی و روشنفکر اصیل و آسیمیلاسیون یا تشبه‌گرایی به عنوان یک بیماری اجتماعی، که حاصل عدم شناخت خود راستین و یا گریز از آن است، از جمله مسائلی است که مشروحاً در ذیل عناوین جداگانه فوق مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

«شریعتی و نقادی فلسفه تاریخ هگل» عنوان نوشتار پایانی است که به بررسی و نگاه محققانه و جامعه‌شناسانه شریعتی به منظومه فکری هگل و نیز نقادی فلسفه تاریخ وی می‌پردازد. مقایسه پاره‌ای از آرای فلسفی هگل در تاریخ با اندیشه نظری اسلام، محور اصلی این

مقاله را تشکیل می دهد.

به امید آن که مجموعه حاضر امکان نسبی بازخوانی پاره‌ای از اندیشه‌های نظری شریعتی را فراهم آورده باشد و مورد توجه و تامل ارباب نقد و نظر قرار گیرد.

پاییز ۱۳۹۱

احمد راسخی لنگرودی